

ملاحظات پیرامون تواریخ نایافته و تاریخنگاری محلی در خوارزم سده‌های ۴-۵ق

محمدعلی کاظم بیکی*

چکیده

به رغم افزایش مطالعات در زمینه تاریخ و تاریخنگاری محلی در ایران در قرون وسطی، تواریخ نایافته همچنان مغفول مانده‌اند. مقاله حاضر به بررسی تواریخ محلی مفقود خوارزم و گونه آنها در سده‌های ۴-۵ هجری اختصاص دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظهور تواریخ محلی در خوارزم با تأخیر نسبی در سده سوم هجری آغاز گردید و به‌زودی رشد کمی و کیفی را تجربه کرد. پیشگام نگارش تاریخ محلی برای خوارزم از اصحاب حدیث بودند و جایگاه خود را در تاریخنگاری ولایت تا سده ششم هجری حفظ کردند. آثار اینان در مقوله تواریخ دینی و بر اساس ضوابط ویژه اهل حدیث تألیف شده بود. متعاقباً در سده پنجم هجری خوارزم شاهد ظهور تواریخ غیردینی (سیاسی) نیز شد. اگرچه در تألیف نخستین تاریخ از نوع اخیر، اثر ابوریحان بیرونی، ضوابط اخباریان تاریخنگاری اسلامی رعایت نشده بود، اما

* mabeyki@ut.ac.ir

به‌زودی نگارش این‌گونه تاریخ به مسیر سنتی تاریخنگاری اسلامی یعنی رعایت ضوابط اخباریان بازگشت. به هر روی، در خوارزم نگارش هر دو گونه دینی و غیردینی تاریخ به موازات هم تا سده ششم هجری ادامه یافت.

واژه‌های کلیدی: خوارزم، تواریخ محلی، تاریخنگاری محلی، اهل حدیث، اهل اخبار

پژوهش در مورد تواریخ مفقود از جهاتی چند ضرورت دارد: نخست آنکه تلاش برای آشنایی با میراث فرهنگی است که تنها ذکری موجز از آنها در منابع به چشم می‌خورد. دیگر آنکه بهره‌گیری نقادانه از بخشی از همین میراث که از طریق منابع واسطه در دست است، مستلزم آشنایی و توجه به سرچشمه آنهاست؛ سه دیگر آنکه اظهارات در باره تاریخنگاری در ایران و تطور آن بر مبنای تواریخ موجود و غمض عین از تواریخ متقدم اما مفقود، نمی‌تواند مستند تلقی شود، به‌ویژه آنکه پایبندی به سنتها و الگوبرداری از آثار سلف در دستور کار تاریخنگاران محلی ایران قرار داشت. علی‌بن زید بیهقی (د ۵۶۵ق) در این باره چنین آورده است: «عادت چنین رفته است در تواریخ بلدان، انساب و تواریخ ملوک آن ولایت بیان کردن، و چون عادت ارباب این صنعت برین نسق رفته باشد، متأخر را به متقدم اقتدا کردن مبارک آید فانّ الفضل للمتقدم» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۵). مقاله حاضر به معرفی تواریخ محلی خوارزم، در شمال خراسان و شرق دریای مازندران، در قرون چهارم و پنجم هجری اختصاص دارد، هر چند نسخه‌ای از تواریخ آن به دست نیامده است.

شواهد از تأخیر نسبی ظهور تاریخنگاری محلی در خوارزم حکایت دارد.^۱ به رغم فقدان تواریخ محلی آن ولایت، اطلاعات مفیدی در باره این آثار و مؤلفانشان وجود دارد. ابوعبدالله محمدبن سعیدبن سَمَقَةَ خوارزمی (د ۳۶۹ق) را باید از اقدم تاریخنگاران محلی خوارزم دانست که در مورد او و کتابش کمتر کنجکاوی شده است. اگرچه ابوعبدالله محمدبن سعید را از علمای متقدم و

اصحاب حدیث خوارزم ذکر کرده‌اند، (الرافعی، التدوین، ج ۴، ص ۱۳۵؛ الصفدی، الوافی، ج ۳، ص ۸۸، ش ۱۰۴۵) زمخشری از او با عنوان «کاتب» یاد می‌کند (نک: دنباله). معلوم نیست که اطلاق «کاتب» به سبب اشتغال در تشکیلات دیوانی است یا آنکه محرری و کتابت برای مشایخ حدیث موجب چنین شهرتی شده بود. اخبار خوارزم نوشته محمدبن سعید به زبان عربی اثری نام‌آشناست. ظاهراً این کتاب همان تاریخ خوارزم منسوب به او یا احتمالاً بخش آغازین آن است. به گفته علی‌بن زید بیهقی (تاریخ بیهقی، ص ۲۱) این اثر یک مجلد ضخیم بود. به هر روی، کمبود اطلاعات در مورد ابوعبدالله محمدبن سعید و تاریخش سبب آن شده که تاریخ محلی او را حاجی خلیفه (کشف‌الظنون، ج ۱، ستون ۲۹۳) با عنوان الکافی [فی تاریخ خوارزم] به ابواحمد محمدبن سعیدبن القاضی (د ۳۴۶ق) نسبت دهد. به‌رغم پذیرش آورده حاجی خلیفه از سوی برخی از پژوهشگران (مثلاً: بارتلد ۱۹۲۸: ۱۸؛ اذکابی ۱۳۷۷ الف: ۱۳۸)، در صحت آن جای تردید بسیار وجود دارد، زیرا بخش اعظم آگاهی موجود در مورد ابواحمد محمدبن سعیدبن القاضی را السبکی (طبقات، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۶، ش ۱۳۶) از ابومحمد محمودبن محمد خوارزمی نویسنده تاریخ خوارزم نقل کرده است که خود صاحب اثری موسوم به الکافی در فقه نیز بود. با توجه به تفاوت کنیه و عدم انتساب کتابی در زمینه تاریخ به ابواحمد محمدبن سعید، چنین می‌نماید که قرائت ناصحیح عبارت السبکی مبنی بر «قال / ذکر صاحب الکافی فی تاریخ خوارزم» از سوی حاجی خلیفه موجب التقاط «صاحب الکافی» و «تاریخ خوارزم»، و در نتیجه انتساب کتابی موسوم به «الکافی فی تاریخ خوارزم» به ابواحمد محمدبن سعیدبن القاضی شده باشد. توجه به این نکته ضروری است که السبکی بارها از عبارت «صاحب الکافی» برای ارجاع به تاریخ خوارزم محمودبن محمد خوارزمی استفاده کرده است (همان، ج ۳، ص ۱۳۰ و ۲۳۳، ج ۴، ص ۱۱۸، ج ۶، ص ۸۵ و ۸۷). مؤید این قرائت ناصواب حاجی خلیفه، ترجمه

محمد بن احمد الحمدنجی (د ۴۴۴ ق) است که السُّبکی به نقل از صاحب الکافی فی تاریخ خوارزم آورده است که به هیچ وجه چنین اطلاعاتی نمی تواند مأخوذ از ابواحمد محمد بن سعید (د ۳۴۶ ق) باشد (همان، ج ۴، ص ۱۱۸).
در مورد ماهیت و محتوای اثر محمد بن سعید، که منقولات مستند از آن چشمگیر نیست، اظهار نظر دقیق دشوار است. برای آشنایی با شیوه کار محمد بن سعید و محتوای اثرش، برگرفته مستند زمخشری (د ۵۳۸ ق) از اخبار خوارزم بسی راهگشاست. وی می نویسد:

وقد عدد ابن سَمَّه الكاتب فضائلها [فضائل خوارزم] فقال: و لخورزم فضائل لا يوجد مثلها في سائر الأقطار و خصال محمودة لا تتفق في غيرها من الأمصار؛ هي ثغر من ثغور الإسلام، قد اكتنفها أهل الشرك، و أطافت بها قبائل الترك، فغزو أهلها معهم دائم، و القتال فيما بينهم قائم، قد أخلصوا في ذلك بيانهم، و أمحضوا فيه طوياتهم، و قد تكفل الله بنصرهم في عامة الأوقات، و منحهم الغلبة في كافة الوقعات، ثم حصنها الله بجيحون، بواد عسير المعبر بعيد المسالك، غزير الماء كثير المهالك، فلا يتوغلها متوغل إلا خاطر بمهجته، و لا يسلك منافذها سالك إلا كان على يأس من سلامته؛ و أهلها أهل بسالة، و قلوب جرية، و نفوس أبية؛ قد فشا عنهم ذلك فجب العدو عن مكافحتهم، و فشل عن مناوشتهم، و فيهم الرمي بالنشاب لا تخطئهم إصابة، و لا تكاد تسقط لأحد منهم نشابة، مع استقلالهم بأنواع السلاح، من السيوف والرماح؛ و لهم السداد و الديانة، و عندهم الوفاء و الأمانة، و ضمائرهم نقية طاهرة، و رغباتهم في أصناف الخير ظاهر، و دينهم محبة الأخيار، و مقت الأشرار، و الإحسان إلى الغرباء، و التعطف على الضعفاء؛ و خصائص آخر لا تسقضي^۲ و لا تعدّ و لا تحصى؛ و مما اختصت به أنواع الرقيق الروقة و الخيل الهماليج الفرهة، و ضروب الضواري من البراة و الصقور، و أجناس الوبر و ألوان الثياب؛ و ثمارها أطيب الثمار و أشهاها، و ألذها و أحلاها، و أمراها و أنماها في الأبدان؛ و هواؤها أصح هواء، و ماؤها أعذب

ماء، لأنه یجری من عیون عذبة، علی ترب طيبة؛ و ناهیك ببطیخها الذی لا یوجد مثله إلا فی الجنة (الزمخشری، ربیع/الابرار، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱، ش ۱۸۴).

بی تردید برگرفته فوق حاصل پالایش و صناعت ادبی شخص زمخشری است، زیرا همین سبک نگارش در افزوده او به مطالب فوق نیز، که به خوارزم در عصر خود نویسنده مربوط است، به چشم می خورد (همانجا، ش ۱۸۵). مؤید این نکته و نیز شیوه تاریخنگاری محمدبن سعید مستخرجه زیر است که بر پابندی او به سنت روایی و مستندنگاری دلالت دارد، ویژگی ای که اصحاب حدیث و نیز اخباریان تاریخنگاری اسلامی به آن پابندی داشتند:

موسی بن هارون بن هزاری القزوینی سمع أباه و إسماعیل بن توبة؛ و موسی القزوینی حدث عن محمد بن سعید بن سقوة، وهو من متقدمی علماء خوارزم و صنف کتاباً فی أخبار خوارزم، ثنا إبراهیم بن حمید بن ثنا عبدالله بن أبی القاضی ثنا موسی بن هارون الهلالی عن محمد بن یزید الخوارزمی عن أحمد الزاهد عن موسی القزوینی عن سلمة الأحمر عن مرة القرشی عن عبدالله ابن مسعود رضی الله عنهما قال قال ابن مسعود: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: ليلة أسرى بی إلى السماء رأيت فی السماء الرابعة قصرًا مزخرفًا، حوالبه قنادیل من نور، فقلت: یا جبرائیل ما هذا القصر المزخرف؟ قال: یا محمد هذا رباط تستفتحه أمتك بأرض خراسان حول جیحون؛ قلت: یا جبرائیل و ما جیحون؟ قال: نهر یكون بأرض خراسان، من مات حول ذلك النهر علی فراشه قام یوم القيامة شهیداً من قبره، قلت: یا جبرائیل و لم ذاك؟ قال: یكون لهم عدو یقال لهم الترك، شدید کلهم، قلیل سلبهم، من وقع فی قلبه فرعة منهم قام یوم القيامة شهیداً من قبره مع الشهداء (الرافعی، التدوین، ج ۴، ص ۱۳۵).^۳

اندک اطلاعات فوق، به وضوح شیفتگی محمدبن سعید به زادگاه و نیز گوشه ای از انگیزه او را برای تصنیف اخبار خوارزم آشکار می سازد. در واقع منقولات

پیشگفته بر وجه تبلیغی کتاب دلالت دارد که با تشریح امتیازات دنیوی خوارزم، از مخاطب دعوت می‌کند که با حضور در آن دیار و مشارکت در حفظش از دست‌اندازی ترکان کافر، از امتیازات دنیوی مذکور و نیز پاداش اخروی جهاد یک‌جا بهره‌مند شود.

شاید مهم‌تر از آنچه ذکر شد، اختلاف پیشگفته در مورد عنوان کتاب، تاریخ / اخبار خوارزم، است که تردید در ماهیت و محتوای آن را افزایش می‌دهد. بر اساس انتساب نویسنده به اصحاب حدیث و ذکر «تاریخ» در عنوان، می‌توان حدس زد که کتاب مجموعه‌ای از احادیث و روایات بود که نویسنده از مشایخی چون ابراهیم‌بن حدیج (حمدیج)، احمدبن محمدبن عباس، ابوعمرو عامر بن محمدبن محمدبن شاه‌بن اسحاق سماع کرده بود (الصفدی، الوافی، ج ۳، ص ۸۸، ش ۱۰۴۵). این به نوبه خود می‌تواند نشانه ماهیت دینی‌کاربردی کتاب به عنوان یک راهنما برای سرچشمه، حلقه‌ها و طبقات اصحاب حدیث خوارزم به شمار آید، به‌ویژه آنکه شرق ایران در سده‌های سوم و چهارم هجری شاهد رواج تألیف این گونه کتب راهنما با عنوان «تاریخ» برای شهرها و مناطق بود.^۴ این در حالی است که آوردن واژه «اخبار» در عنوان کتاب می‌تواند نشانه اخبارنگاری محمدبن سعید و ماهیت دنیوی اثرش باشد. به هر روی، بر اساس اشاره علی‌بن زید بیهقی به حجم چشمگیر کتاب، می‌توان حدس زد که مطالبش احتمالاً تنها به روایات دینی در فضل خوارزم محدود نمی‌شد. دور نیست که در کنار اطلاعات در باره اصحاب حدیث خوارزم، گزارشهای متنوع تاریخی در مقوله اخبار سایر مفاد اثر محمدبن سعید را تشکیل می‌داد.

اگرچه نگارش تاریخ محلی برای خوارزم با هدف دینی به وسیله اصحاب حدیث و با ضوابط ایشان آغاز گردید، به زودی این ولایت شاهد تاریخنگاری غیردینی نیز شد که پیشگام گونه اخیر را باید ابوریحان بیرونی (د ۴۴۰ ق) دانست. کتاب *المسامرة فی أخبار خوارزم* اثر بیرونی، که به مقوله تاریخ سیاسی تعلق دارد، حاوی رویدادهای محلی خوارزم در عصر سلطان محمود غزنوی و

پدرش سبکتگین بود (یاقوت، معجم‌الادبا، ج ۵، ص ۲۳۳۳؛ همو، معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۴۸۳). شناخته‌شده‌ترین برگرفته از این کتاب مفقود را ابوالفضل بیهقی (تاریخ بیهقی، ص ۹۰۶) در شرح استیلای سلطان محمود بر خوارزم آورده است. گفتنی است که بخش مهمی از دانسته‌ها در باره تاریخ خوارزم پیش از اسلام نیز مرهون سایر کتابهای بیرونی، به‌ویژه الآثار الباقیه عن القرون الخالیة است (بولگاکف ۱۹۹۶: ۲۲۲) اگرچه داوری در مورد همه محتوای المسامرة بر مبنای منقولات ابوالفضل بیهقی آسان نیست، با توجه به سایر آثار بیرونی و دیدگاه علمی و تجربه‌گرای او،^۵ دور می‌نماید که خود را ملزم به پیروی از سنتهای اخباریان کرده یا آنکه در ذکر علت رویدادها، راه اصحاب حدیث را در استدلال بر اساس آموزه‌های دینی پیموده باشد. شاید ذکر واژه «المسامرة» در عنوان کتاب را بتوان تأکید نویسنده بر عدم پیروی از سنتهای دو گروه مذکور محسوب کرد.

در مورد المسامرة فی اخبار خوارزم نکته قابل تأمل دیگر، زبان نگارش آن است. از دیدگاه بیرونی، زبان عربی بر فارسی ترجیح داشت. همو در یکی از آثارش، پس از تمجید از زبان عربی به عنوان زبان دین و دولت اسلام، تصریح می‌کند که سرزنش به زبان عربی را از مدح به زبان فارسی بیشتر دوست می‌داشت و زبان فارسی برای اخبار پیش از اسلام و نقل مجالس شبانه مناسب بود:

«الهجو بالعربیة أحبّ إلى من المدح بالفارسیة. و يستعرف مصداق قولی من تأمل کتاب علم قد نُقل إلى الفارسی کیف ذهب رونقه و کسف باله و أسودّ وجهه و زال الإنتفاع به اذ لا تصلح هذه اللغة إلاّ للأخبار الکسروية و الأسمار الليلية» (بیرونی، صیدنه، ص ۱۴).

از سوی دیگر، تنها کتاب شناخته‌شده به زبان فارسی در آثار پُرشمار بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم است. بدین ترتیب تنها شاهد برای فارسی بودن المسامرة فی اخبار خوارزم، تصریح پیشگفتنه بیرونی به فایده فارسی برای داستانهای شبانه (الأسمار الليلية) است، به‌ویژه آنکه سبک و سیاق منقولات

پیشگفته از *المسامرة*، تحریر ابوالفضل بیهقی است که با انشای سراسر کتاب خود او همخوانی دارد. به همین سبب شاید تنها بینه برای فارسی بودن تاریخ محلی بیرونی را بتوان عدم نقل مطالب آن در آثار مورخان عرب دانست که این خود دلیلی کافی به نظر نمی‌رسد.

با پیشگامی بیرونی در نگارش تاریخ غیردینی برای خوارزم، راه برای تألیف این دست آثار هموار شد. به زودی *زیادات أخبار خوارزم* را ابوعلی حسن بن مظفر خوارزمی (د ۴۴۲ق) به زبان عربی نگاشت. نویسنده اخیرالذکر اصلاً ادیبی از نیشابور بود که پس از مهاجرت به خوارزم، سرآمد ادبا و شعرای عربی سرای آنجا گشت و از شاگردان صاحب‌نامش باید از زمخشری نام برد.^۶ اگرچه بر اساس عنوان دور نیست که *زیادات أخبار خوارزم* ذیلی بر *أخبار خوارزم* محمد بن سعید بن سَمَقَة به نظر آید، با توجه به عناوین و موضوعات سایر آثار حسن بن مظفر و نیز عدم شهرتش به تعلق به اصحاب حدیث، دور می‌نماید که *زیادات* او از گونه تواریخ محلی دینی-کاربردی بوده باشد.^۷ از این روی، شاید این کتاب را بتوان ذیل *المسامرة* بیرونی دانست، هر چند که دلیلی برای پایبندی نویسنده به دیدگاه و شیوه علمی بیرونی در دست نیست. افزون آنکه حذف واژه «المسامرة» از عنوان خود می‌تواند نشانه بازگشت به سنت اخبارنگاران محسوب شود.

بدین ترتیب، از پس تاریخ محلی دینی، خوارزم عرصه نگارش تواریخ محلی دنیوی به خامه کسانی شد که به اهل حدیث تعلق نداشتند. این روند تا هجوم مغولان ادامه یافت و از دل آن، آثاری چون *تاریخ خوارزم* اثر سری بن دلویه — که تنها علی بن زید بیهقی در *تاریخ بیهقی* (تألیف ۵۶۳ق) از آن نام برده است (ص ۲۱)^۸ — *تاریخ خوارزم* به خامه ابومحمد محمود بن محمد خوارزمی (د ۵۶۸ق) به عربی^۹ و کتابی دیگر با همین عنوان، نوشته مظهرالدین کاسانی^{۱۰} (السخاوی، الاعلان، ص ۲۵۰) پدید آمدند تا در حالی نشانه‌ای برای شکوفایی تاریخنگاری محلی با صبغه دینی و الزاماتش در خوارزم باشد که همزمان و به

موازات آن عرصه نگارش تاریخ دودمانی (سیاسی) برای سلسله تازه برآمده خوارزمشاهیان نیز بود.

پی‌نوشتها

۱. بی‌تردید یکی از اسباب این تفاوت را در باید در تأخیر در استیلای نظامی و گسترش اسلام و علوم اسلامی در خوارزم جستجو کرد.
۲. در اصل: یستقصی
۳. الزمخشری (ربیع‌الابرار، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹، ش ۱۷۸) این روایت را بدون ذکر سلسله‌سند و منبع آورده است.
۴. برای آشنایی بیشتر با این نوع از تواریخ، نک: /خبر ولایة خراسان، ص ۳۲ بی.
۵. برای دیدگاه بیرونی در مورد تاریخ، نک: کرامتی ۱۳۸۴: ۴۰۰-۴۰۱.
۶. یاقوت حموی (معجم‌الادباء، ج ۳، ص ۱۰۱۶، ش ۳۵۵) ترجمه حسن بن مظفر را مستنداً از محمودبن محمد خوارزمی نقل کرده است؛ تکرار مطالب یاقوت بدون ذکر منبع در: الصفدی، الوافی، ج ۱۲، ص ۱۶۸، ش ۳۴۹۲.
۷. برای آثار او، نک: یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۳، ص ۱۰۱۶، ش ۳۵۵.
۸. بدین ترتیب تاریخ تألیف آن به پیش از ۵۶۳ق بازمی‌گردد. بیهقی (ص ۲۱) اشاره می‌کند که این کتاب یک مجلد حجیم بود. بر این آگاهی می‌توان افزود که سکوت منابع رجالی در مورد سری بن دلویه به تنهایی نمی‌تواند نشانه ماهیت غیردینی- کاربردی تاریخ محلی او باشد، زیرا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، اطلاق «تاریخ» بر نوع دینی- کاربردی تواریخ محلی کاملاً متداول بود.
۹. برای آشنایی با محمودبن محمد خوارزمی و تاریخ او، نک: محمدعلی کاظم‌بیگی، «تاریخ خوارزم محمودبن محمد خوارزمی: تاریخ محلی با رویکردی فرهنگی - دینی»، تاریخ اسلام و ایران، منتشر خواهد شد.
۱۰. روزنتال بدون ذکر مستند یا دلیلی پیشنهاد می‌کند که مظهرالدین کاسانی همان ابوعلی حسن بن مظفر نیشابوری خوارزمی (د ۴۴۲ ق) است، (نک: السخاوی، الاعلان، ص ۲۵۰) یادداشت ۲؛ قس: روزنتال ۱۹۶۸: ۴۶۸، یادداشت ۴). با توجه به آگاهی موجود در باره ابوعلی حسن بن مظفر نیشابوری در صحت این پیشنهاد جای تردید بسیار وجود دارد؛ اگرچه الصفدی (الوافی، ج ۱، ص ۵۷) از این کتاب به عنوان یکی از منابع خود یاد کرده و نام مؤلف آن را مظهرالدین الکاشی نوشته است، نقل مستندی از آن نمی‌کند؛ ضمناً در مورد کتاب و مؤلفش این دانسته است که محمودبن عبدالرحمن السخاوی (د ۹۰۲ق) پس از ذکر اثر محمودبن محمد خوارزمی از آن یاد کرده است که شاید این تأخر بتواند نشانه تألیف

کتاب پس از اثر محمودبن محمد خوارزمی به شمار آید. دیگر آنکه نسبت «کاسانی» نویسنده حاکی از اصلیت غیرخوارزمی اوست؛ زیرا «کاسان» شهری در شرق سیحون و ورای چاچ بود، نک: السمعانی، الأنساب، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ نیز نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۷.

منابع

- أخبار ولایة خراسان، به کوشش محمدعلی کاظم‌بیک، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰.
- اذکابی، پرویز، ۱۳۷۷ الف، «خاندان شاهیه خوارزم (۱)»، ایران‌شناخت، ۱۰، ص ۱۳۶-۱۸۱.
- _____، ۱۳۷۷ ب، «خاندان شاهیه خوارزم (۲)»، ایران‌شناخت ۱۱، ص ۱۱۲-۱۴۱.
- _____، ۱۳۷۸، «کتاب «المسامرة» بیرونی»، آینه میراث، ش ۷-۸، ۱۳۷۸ ص ۳۵-۳۷.
- بیرونی، ابوریحان، الصیدنة فی الطب، به کوشش عباس زریاب، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۶.
- بیهقی، علی‌بن زید، تاریخ بیهقی، به کوشش احمد بهمنیار، علمی، تهران، ۱۳۶۱.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۲.
- الرافعی، عبدالکریم‌بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، به کوشش عزیزالله العطاردی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۷.
- الزمخشری، ابوالقاسم محمودبن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، به کوشش عبدالأمیر مهنا، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- السبکی، تاج‌الدین بن علی بن عبد الکافی، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق.
- السخاوی، شمس‌الدین محمدبن عبدالرحمن، الإعلان بالتوییح لمن ذم اهل التاریخ، به کوشش فرانز روزنتال، مؤسسه الرسالته، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- السمعانی، ابوسعید عبدالکریم‌بن محمد، الأنساب، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی و دیگران، مکتبه ابن تیمیة، قاهره، ۱۴۰۰-۱۴۰۴ق.
- الصفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن أبیبک، الوافی بالوفیات، به کوشش أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- کرامتی، یونس، ۱۳۸۴، «بیرونی و تاریخ»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، تهران، ص ۴۰۰-۴۰۱.

– ياقوت الحموى، معجم الأدياء، به كوشش احسان عباس، دارالغرب الاسلامى، بيروت، ۱۹۹۳.
_____، معجم البلدان، به كوشش ف. وستنفلد، لپزيگ، ۱۸۶۶ – ۱۸۷۰.

- Barthold, W., 1928, *Turkestan down to the Mongol Invasion*, 2nd ed., Luzac Co., London.
- Bulgakov, P. G., 1996, "AL-Biruni on Khwarizm," *History of Civilizations of Central Asia*, vol. iii, ed. B. A. Litvinsky, UNESCO Publishing, France, pp. 222-231.
- Rosenthal, F., 1968, *A History of Muslim Historiography*, 2nd ed., E. J. Brill, Leiden.

